



دانشکده علوم معقول و منقول
تهران

آشنائی با ملا صدرا در مغرب زمین

بقلم :

دکتر سید حسین نصر

دانشیار دانشگاه تهران

بمناسبت چهارصدمین سال تولد صدرالدین شیرازی

اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ ، ذی القعدة ۱۳۸۰

چاپخانه دانشگاه



**The Faculty of Theology
Tehran University**

**Acquaitance with Mullâ Sadrâ
in the Occident**

by

Seyyed Hossein Nasr

**Associate Professor
Tehran University**

**On the occasion of the 400th anniversary
of the birth of Sadr al-Din**

Shirâzi

اسکن شد

دانشکده علوم معقول و منقول
تهران

آشنائی با ملا صدرا در مغرب زمین

بقلم :

دکتر سیدحسین نصر

دانشیار دانشگاه تهران

بمناسبت چهارصدمین سال تولد صدرالدین شیرازی

اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ ، ذی القعدة ۱۳۸۰

چاپخانه دانشگاه

بسم الله الرحمن الرحيم

آشنائی با آخرین ملامت در مغرب زمین

بقلم

دکتر سید حسین نصر

شهرت بزرگان و رجال يك تمدن در تمدنی دیگر و انتقال مذاهب و نحل از قومی به قومی دیگر وابسته به تماس بین دو ملت و ایجاد رابطه بین آنان و همچنین بعضی حوادث تاریخی است که به تحولات و سیر افکار هر تمدنی وابستگی کامل دارد. تمدن مغرب زمین روز گای متحدالشکل بود یعنی اصول یک رنگی در برداشت که از دین مسیحی سرچشمه گرفته و در تمام شؤون فرهنگی و اجتماعی و هنری مؤثر و در عروق کالبد آن تمدن جریان داشت. در آن زمانه که بنام قرون وسطی مشهور است، و متأسفانه بدلیل غرض و تعصب مورخین دوره رنسانس و قرون بعدی بدون هیچگونه پایه و اساسی بصورت عصر تاریك و انمود گردیده و هنوز نیز نزد بعضی بدین طریق جلوه مینماید، تمدن مغرب زمین بیش از هر دوره دیگر به تمدن های بزرگ آسیائی شباهت داشت، بدین معنی که مانند همسایگان خاوری خود کسب علم الهی و عمل به تعالیم تصوف را نهایت کمال انسانی میشمارد و تکامل و نتیجه و عاقبت زندگانی انسان را در این جهان در عالمی دیگر میدانست. در این دوره شریف ترین فضائل صدق و کرامت و تواضع و رذل ترین صفات حب دنیا و پیوستگی به لذائد آن شمرده میشد. و چون این روح در تمام شعب اجتماع و خلقت های علمی و هنری تجلی نموده بود، ساختمان اجتماعی قرون وسطی، ابنیه و آثار دیگر معماری، نقاشی، موسیقی، علوم و فنون که بمراحل سه گانه و چهار گانه معروف اند، و بالاخره حکمت همگی در هدف يك رنگ و حاکی از يك حقیقت بودند، حقیقی که بصورت دیگری در تمدن اسلامی نیز جلوه گر آمده است.

در دامن چنین تمدنی بود که مردم مغرب زمین در قرن چهارم و پنجم هجری با

معارف اسلامی آشنائی حاصل کردند و مخصوصاً در اندلوس و تاحدی در دربار فردریک کبیر در صقلیه یا سیسیل کنونی و در بیت المقدس در دوره جنگ‌های صلیبی تماس مستقیم بین بزرگان دو تمدن برقرار گردید. و چون مردم مغرب زمین در این عصر آماده از برای فرا گرفتن تعالیم معارف اسلامی بودند از این روابط نتایجی مطلوب بدست آمد. پس از اندک مدتی سیزده و برابانت^۱ پیرو فلسفه این رشد گشت و مکتب ابن رشدی لاتینی در دانشگاه پارس تأسیس شد، و ریموند لول^۲ علوم غریبه را از مسلمانان آموخت و مکتب کیمیائی خاصی در اروپا آغاز نمود، و سنت توماس^۳ برای تلقیق دین مسیحی با فلسفه ارسطو از آراء ابن سینا و امام غزالی و ابن رشد استفاده کرد و الفونس سیزدهم اساس زیچ مشهور خود را بر زیچ‌های اسلامی مانند زیچ ابواسحاق الزرقالی نهاد.^۴ حتی در علوم باطنی یعنی تصوف و عرفان نیز ارتباطی بین مسلمانان و مسیحیان وجود داشت که بیشتر در بیت المقدس در دوره جنگ‌های صلیبی بدست انجمن‌های سری مانند تامپلیرها^۵ و هسپتالییرها^۶ صورت می‌گرفت و در نتیجه این

۱- Siger de Brabant

۲- Raymond Lull

۴- St. Thomas

۴- درباره نفوذ علوم اسلامی در مغرب زمین رجوع شود به :

A. C. Crombie, *From Augustine to Galileo*, Cambridge, 1953.

C. H. Haskins, *Studies in the History of Medieval Science*, Cambridge, 1927.

G. Sarton, *Introduction to the History of Science*, vol. I-III, Baltimore, 1927 - 47.

P. Duhem, *Le système du monde*, tome 3, Paris, 1958.

۵- Templiers. رجوع شود به H. Probst - Biraben *Les mystères des Templiers*, Nice, 1947.

A. 011iver, *Les Templiers*, Paris, 1958.

۶- Hospitaliers مخصوصاً شعبه سن جان یا یوحنا (St. Jean).

تماس‌ها کتب و حکایات عرفانی مانند کمدی الهی دانته^۷ و گرال مقدس^۸ قدم بعرصه وجود نهادند.

دراثر این ارتباطات و ترجمه کتب عربی به زبان عبری ولاتین معارف اسلامی بصورت رکنی از ارکان تمدن غربی درآمد و برخی از حکمای مسلمان از قبیل ابن سینا و ابن رشد بمنزله اساتید و بزرگان فلسفه غربی و در زمره پایه گذاران فلسفه مکتبی^۹ قرون وسطی محسوب گشتند. البته در همین دوره نیز، با وجود تمام علاقه‌ایکه اروپائیان به علوم و معارف اسلامی داشتند، با تمام کتب مهم اسلامی آشنائی حاصل نکردند، و آنچه در مغرب زمین شهرت یافت محدود گشت به آثاری که بزبان لاتین ترجمه شده بود. مثلاً قانون شیخ الرئیس پس از ترجمه به لاتین شهرت بی سابقه‌ای یافت تا حدی که پس از اختراع چاپ یکی از اولین کتبی که به حلیه طبع آراست گردید و تا دوسه قرن پیش در بسیاری از دانشگاه‌های اروپا مخصوصاً در ممالک لاتین تدریس میشد، لکن قانون مسعودی ابوریحان، که در علم نجوم شایسته همان مقام است که قانون بوعلی در طب داراست، چون ترجمه نگردیده بود نه تنها شهرتی کسب نکرد بلکه تا چند سال پیش که بالاخره متن عربی آن به چاپ رسیده و بعضی از علماء آنرا مورد مطالعه قرار دادند، حتی بین متخصصین تاریخ علوم معروفیت خاصی نداشت. همچنین در مورد شیخ الاشراق شهاب الدین سهروردی مؤسس مکتب اشراق و یکی از بزرگترین حکمای اسلامی، چون کتب وی به لاتین ترجمه نگردید تا این عصر هویت و اهمیت او از چشم اروپائیان مسطور مانده است.

۷ - کمدی الهی علاوه بر معانی لفظی و اخلاقی و فلسفی دارای معنی سری و عرفانی نیز میباشد که دانته خود در *Convito* بدان اشاره نموده است. دانته وابسته بفرقه‌ای بود بنام فیدله داموره *Fidele d' Amore* که شباهت تامی بطرق تصوف داشت.

رجوع شود به R. Guénon, *L'ésotérisme de Dante*, Paris, 1957.

۸ - حکایت گرال (Gaal) مقدس شهرت خاصی در اروپا داشته و محرک آثار هنرمند متعددی گردیده است. درباره رابطه این سرگذشت عرفانی با تصوف اسلامی رجوع شود به

P. Ponsoye, *Islam et le Graal* Paris, 1957.

R. Guénon, *Aperçu sur l'ésotérisme chrétien*, Paris, 1954.

۹ - Scholastique.

باپان یافتن قرون وسطی بنیان و اساس تمدن غربی نیز تغییر نمود. علاقه به دین و حیات اخروی ضعیف گشت و ستایش بی حد و حصر ارزش های بشری و اعتقاد باینکه بشر معیار حقیقت است نفرت شدیدی در دل مردم رنسانس نسبت به تمدن قرون وسطی، که تمام حیات آدمی را در این عالم نسبی دانسته و خداوند و احکام دینی او را ملاک حقیقت می شمارد، بوجود آورد. زمینه ای که يك تماس واقعی معنوی و عقلی بین تمدن مسیحی و اسلامی مقدور ساخته بود از میان رفت و دیگر تا امروز هیچگاه يك تبادل نظر حقیقی بین شرق و غرب صورت نگرفته است.

دوره رنسانس به تمدن اسلامی نیز بی علاقه بود و در این دوره کوشش شد تا حد مقدور لغات عربی که تا آنوقت در زبان لاتین مصطلح بود به لغات یونانی مبدل گردد.^{۱۰} این امر در علم زیست شناسی میسر گشت لکن در نجوم و کیمیا بسیار از اصطلاحات عربی که در زبان یونانی وجود نداشت باقی ماند و هنوز نیز در زبانهای اروپائی متداول است.

از دوره رنسانس به بعد توجه مغرب زمین در علوم و فلسفه معطوف به جهت دیگری گردید، و تمدن غربی از طریق کسب تمدنهای کهن آسیا و نیز اروپا در قرون وسطی پیموده بودند جدا گشته و راه نوینی انتخاب نمود که اساس آن در علوم نظری بیش از هر چیز تمایل به اصالت جنبه استدلالی عقل یا راسیونالیسم و در علوم طبیعی توجه به جنبه مادی طبیعت و کمیت آن و در شؤون اجتماعی و سیاسی مهاجرت مردم اروپائی به اقلیم گوناگون جهان و تسلط بر ملل دیگر بود. گرچه تعداد مسافرت ها و روابط اقتصادی با ملل آسیائی در این عصر از یاد یافت لکن دیگر تماس فکری و معنوی وجود نداشت، و جمهور سیاحان و مسافرانی که از اروپا آسیا سفر می نمودند منظورشان تبادل نظریات علمی و آموختن حکمت و عرفان نبود، بلکه بیشتر به انباشتن ثروت و برقرار نمودن نفوذ سیاسی و اقتصادی علاقه مند بودند.

تا امروز در نظر اکثر مردم مغرب زمین تمدن اسلامی تمدنیست قدیمی که در

۱۰ - نباید فراموش نمود که کلمه رنسانس در واقع به معنی احیاء روح یونانی و رومی در

مقابل تمدن مسیحی قرون وسطی وضع گردیده است.

یکی از ادوار تاریخ مغرب زمین باملل آن دیار تماس داشته و در تعیین سرنوشت آن تمدن متنفذ بوده و سپس بزوال پیوسته و تدریجاً از صفحه تاریخ محو گشته است. حتی بسیاری از دانشمندان معارف اسلامی را مانند علوم بابلیان و مصریان قدیم مورد تحقیق قرار میدهند، بدین معنی که در هر دو مورد می‌پندارند که چون دیگر نماینده‌ای از این تمدن‌ها وجود ندارد، باید فقط بوسیله کاوش‌های تاریخی و باستان‌شناسی با معارف این تمدن‌ها آشنائی حاصل نمود و صاحب نظریاتی در تمدن اسلامی نیستند که بتوان با آنان مشورت کرد و علوم و معارف اسلامی را از آنها آموخت.

پس باتمام ادعائیکه برای روش تحقیقی و بی نظری در تفحص و کاوش علمی میشود، اکثر مستشرقین و مورخین اروپائی فقط آن قسمت از معارف اسلامی را در نظر میگیرند که در سرنوشت مذاهب و نحل فلسفی و علمی مغرب زمین مؤثر بوده، و ارزش مستقلى از برای فرهنگ اسلامی قائل نیستند. بدین دلیل هنوز در اکثر دانشگاه‌های اروپا و امریکا در دروس تاریخ فلسفه در بخشی که مربوط به اسلام است از کندی و فارابی و ابن سینا شروع و به ابن رشد خاتمه میدهند و حتی نامی از شیخ الاشراق و قطب الدین شیرازی و میرداماد و ملاصدرا بمیان نمی‌آید، و اگر اسم خواجه نصیر برده میشود بواسطه تحریرات اوست بر کتب مهم ریاضی قدیم نه ارزش تالیفات فلسفی او. و در مشهورترین کتب تاریخ فلسفه اسلامی بزبان‌های اروپائی مانند کتاب *مانک* ۱۱ و *دوبور* ۱۲ و *گوتیر* ۱۳ و *کوادر* ۱۴ فقط از حکمای مشائی صحبت بمیان آمده و آنهم تاحدی که افکار آنها در فلسفه اروپائی مؤثر بوده است.

در اثر این عوامل حکمت متعالیه ملاصدرا در پرده خفا مانده و بسیاری از علاقمندان به حکمت اسلامی در مغرب زمین حتی نام او را نشنیده‌اند. بین مستشرقین

۱۱ - S. Munk, *Mélanges de la philosophie juive et arabe*, Pariss, 1859.

۱۲ - Tj. de Boer, *The History of Philosophy in Islam*, London, 1933.

۱۳ - L. Gauthier, *Introduction à l'étude de la philosophie musulmane*, Paris, 1900.

۱۴ - G. Quadri, *La philosophie arabe dans l'Europe médiévale*, Paris, 1947.

نیز که از شهرت او در ایران باخبرند، علاقه و آشنائی با عقائد او وجود دارد لکن هنوز بزبانها اروپائی تحقیق کاملی در باره اصول افکار وی نگاشته نشده است. در نتیجه نه تنها نام ملاصدرا بلکه ذکر جمیع سلسله حکماء و عرفاء اسلامی از قرن ششم به بعد مانند سهروردی و ابی عربی و خواجه نصیر و قطب الدین شیرازی و ابن تر که و ابن ابی جمهور و میرداماد و پیروان مکتب آخوند از قبیل ملا محسن فیض و لاهیجی و حاجی ملاحادی سبزواری از صفحه تاریخ حکمت اسلامی حذف گردیده، و علوم و معارف اسلامی بنظر اکثر اروپائیان و متأسفانه بعضی از مسلمانان جدید که تمدن خود را نیز از دریچه چشم غربی ها می نگرند در قرون ششم و هفتم از بین رفته است. فقط در عرض چند سال گذشته می باشد که در اثر بحران شدید معنوی که هستی مغرب زمین را تحدید میکند وارد گرد توجه به حکمت و عرفان شرقی معطوف گشته و با عدم اعتبار و بی ارزشی که اروپائیان امروزه به حکمت صرفاً استدلالی مینگرند، حکمت ذوقی که مکتب اشراق گنجینه ایست از آن رونق یافته، و بتدریج ترجمه و تحقیقاتی در باره عرفاء و حکمای بزرگ اسلامی انجام گرفته است، گرچه هنوز در اکثر این تحقیقات کوشش میشود تا تفکر اسلامی با مقولات فکر جدید اروپائی درک گردد و کمتر هم دانشمندان اروپائی مصروف مطالعه افکار و عقائد حکماء و عرفای اسلامی از دریچه چشم خود مسلمانان گشته است.



در مورد آخوند هنوز رساله ای که اساس افکار او را بوضوح شرح داده باشد بزبانهای اروپائی انتشار نیافته و آشنائی با وی محدود به یکی دو رساله مختصر و اشاراتیست که در چند کتاب بوی گردیده است. اکثر سیاحانیکه از دوره صفویه به بعد بایران آمده و علاقه ای نیز به وضع علمی و دینی ایران داشته اند از شهرت آخوند در حوزه ها علمی ایران و مخصوصاً بین طالبان علوم عقلی خبردار بوده و بعضی در نوشته های خود نام او و مدرسه او را در شیراز ذکر نموده اند. قدیمی ترین اشاره ای که در نوشته های اروپائیان به مکتب آخوند گردیده در سفرنامه توماس هربرت است که در سال

۱۰۳۶/۱۶۲۷ از شیراز دیدار نمود. دربارهٔ مدرسهٔ الله‌وردی خان که در آن زمان در اوج شهرت و محل تدریس آخوند بود هربرت چنین نگاشته است:

«شیراز دارای مدرسه‌ایست که در آن فلسفه و نجوم و طبیعیات و کیمیا و ریاضیات تدریس میشود و مشهورترین مدرسه ایران میباشد.»^{۱۵} لکن هربرت مانند سائر سیاحان و مأمورین سیاسی که در چند قرن گذشته بخاک ایران قدم نهاده‌اند کمتر توجه بحکمت و عرفان داشت و هم خود را مصروف آشنائی با حوزه‌های علمی و تفکر حکما و علمای ایران ننمود.

یکی از با بصیرت‌ترین اشخاصی که در دورهٔ قاجاریه بایران سفر نمود کنت دو گوبینو است که برعکس سائر سیاحان و جهانگردان آن زمانه مردی بود فاضل و ادیب و علاقه‌مند به فلسفه و علوم نظری و حتی مؤسس مکتب خاصی است در تعبیر تاریخ که بنام او مشهور است. گوبینو کتب متعددی دربارهٔ ایران و خاوریه نگاشت که همگی در اروپا شهرت بسزائی یافت و تا امروز مورد استفادهٔ علاقه‌مندان بمشرق زمین میباشد. در یکی از این کتب بنام «ادیان و فلسفه‌های آسیای میزگزی» گوبینو آنچه در ایران شفاهاً و توسط مطالعهٔ کتب دربارهٔ حکماء و علماء آموخته بود درج کرده و بسیاری از آنان را من جمله حاجی‌ملاهادی سبزواری که در آن دوره حیات داشت نام برده است. گوبینو با وجود اشتباهات متعددی که در مورد آخوند نموده و حتی اسفار را «چهار کتاب سفرنامه» محسوب داشته است^{۱۶} از اهمیت افکار آخوند و نفوذ فوق‌العادهٔ او در ایران کاملاً آگاه بوده و کلیهٔ پیروان حکمت را در ایران در دورهٔ قاجاریه از شاگردان ملاصدرا محسوب میداشته است.

«And indeed Shyras was a Colledge wherein is read Philosophy, Astrology, Physik, Chemistry and the Mathematicks; so as, tis the more famoused through Persia.»

Thomas Herbert, *Some Years Travels into Diverse Parts of Africa and Asia the Great*, London, 1677, ص ۱۲۹.

«II a écrit de plus quatre livres de voyages.» Comte de Gobi-neau, *Les religions et les philosophies dans l'Asie centrale*, Paris, ۸۰ ص.

شرح حال ملاصدرا و افکار او درس ۷۹-۸۸ همین کتاب مطرح گردیده است.

گوینو در تعبیر افکار آخوند دوچار مسامحات زیادی گشته ، لکن باوجود این گفتار از آنجا که اولین اشاره نسبتاً مفصل بعقاید و شخصیت آخوند در زبانهای اروپائی است جالب میباشد . درباره اهمیت صدر المتألمین و نقشی که او در سیر حکمت اسلامی داشته است گوینو چنین نوشته است:

« در واقع ملاصدرا يك مخترع یا مبدع نیست بلکه فقط يك احیاء کننده است، لکن احیاء کننده حکمت معظم شرقی، و نبوغ او در اینست که توانست آنرا بصورتی ملمس نماید که قابل قبول و مقبول زمانی که در آن میزیست فرار گیرد »

« مزیت واقعی و غیر قابل انکار ملاصدرا همانست که بالا ذکر شد ، و آن اینست که او برای زمانی که زندگی میگرد فلسفه قدیمی را احیاء نمود و آنرا حیات بخشید در حالی که تا حد امکان آنرا از وضعی که ابن سینا بدان داده بود خارج نمود ، و آنرا بنحوی مستقر ساخت که نه فقط در تمام مدارس ایران اشاعه یافت و حکمت را ثمر بخش نمود و کلام جزمی را عقب نشانید و آنرا مجبور نمود که خواه و یا ناخواه جائی به فلسفه در کنار خود بدهد، بلکه با نظر به منفعت اسلاف، که نسلهای فعلی جزئی از آن هستند، خرابیهای فلسفی را که حمله مغول باعث شده بود تعمیر نمود . و مخصوصاً وسائل را فراهم آورد تا بدین نتایج بزرگ برسد . بعد از ملاصدرا دیگر آثار علم از بین نرفته و محو نگردید ، بلکه همیشه در اعیان مشهود ماند و علی رغم اوضاع بسیار نامساعد شعله مشعل بجلوه گری خود ادامه داد و گرچه در معرض باد در نوسان بود هیچگاه خاموش نشد . هیچ امری عادلانه تر ازین نیست که تجلیل و قدردانی و سپاسگزاری فراوان از آن روح بزرگی که توانست بدین وجه احسن نور حکمت را برافروزد بنمائیم . » ۱۷

۱۷- « En réalité, Moulla-Sadra n'est pas un inventeur, ni un créateur, c'est un restaurateur seulement, mais restaurateur de la grande philosophie asiatique, et son originalité consiste à l'avoir habillée d'une telle sorte qu'elle fut acceptable et acceptée au temps où il florissait... »

« Le vrai, l'incontestable mérite de Moulla-Sadra reste celui que j'ai indiqué plus haut: c'est d'avoir ranimé, rajeuni, pour le temps où il

(بقیه در صفحه بعد)

در قرن معاصر در زبانهای اروپائی توجه بیشتری به ملاصدرا معطوف گردیده و افکار او در چند کتاب مورد بحث قرار گرفته است، گرچه در اکثر این رسائل نیز اشباهات فاحشی در تشریح عقائد او رخ داده است. قریب ۵۰ سال پیش علامه محمد اقبال لاهوری شاعر و حکیم شهیر پاکستانی که در آن وقت در دانشگاه های کامبریج و مونینخ به گذراندن دوره دکترای اشتغال داشت، رساله ای تألیف نمود بنام «توسعه حکمت در ایران» که^{۱۸} در آن بحث مفصل و حالی در باره شیخ الاشراق و عبدالکریم جیلی و حاجی ملاهادی سبزواری نموده و ضمناً به آخوند نیز اشاره ای کرده است، گرچه چون حاجی را شارح و مفسر حکمت ملاصدرا میدانسته بیشتر به او پرداخته و صفحه های بیش به صدر المتألهین اختصاص نداده است. آنچه در این بحث کوتاه موجب تعجب می گردد اینست که اقبال بدلیل عدم اطلاع از نحل و مذاهب ایران در دوران اخیر مینویسد:

«فلسفه ملاصدرا منبع و منشأ الهیات اولیه فرقه بابیه است. ریشه حکمت این فرقه عجیبیه را باید در افکار شیخیه تجسس کرد زیرا که شیخ احمد احسائی بانی آن مذهب باشوق و دلباختگی هر چه تمامتر فلسفه ملاصدرا را تحصیل می نمود و بر کتب

۱۸- M. Iqbal, *The Development of Metaphysics in Persia*, London, 1908.

بقیه از صفحه قبل

vivait, la philosophie antique, en lui conservant, la moins possible de ses formes avicennique, et de l'avoir rétablie dans de telles conditions que, non seulement elle s'est répandue dans toutes les écoles de la Perse, les a fécondées, a fait reculer la théologie dogmatique, a forcé celle-ci, bon gré mal gré, à lui céder une place à côté d'elle, mais a, pour ainsi dire, réparé au bénéfice de la postérité, dont les générations actuelles font partie, toutes les ruines métaphysique causées par l'invasion mongole. Surtout elle a fourni les moyens d'arriver au grand résultat que voici: depuis Moulla-Sadra, la trace de la science n'a plus été perdue, ni effacée; elle est constamment restée visible sur le sol, et, malgré des circonstances qui se sont montrées très défavorables, la flamme de la torche a tenue bon: elle a vacilé sous le vent, mais ne c'est point éteinte. Rien de plus équitable que de conserver beaucoup d'estime et de reconnaissance pour le grand esprit qui l'avait su si bien allumer.» ایضاً، ص ۸۶ - ۸۷.

او شرحهائی نگاشته است.^{۱۹}

چند سال بعد از انتشار کتاب اقبال یکی از مشهورترین مستشرقین آلمان بنام هرتن کتب متعددی درباره فلسفه اسلامی تألیف نمود و در چند مورد از آخوند صحبت بمیان آورد و حتی دور ساله را به تجزیه و تحلیل عقائد او ترجمه بعضی از گفتارش اختصاص داد.^{۲۰} هرتن برعکس بقیه مستشرقین فلسفه اسلامی را به مکتب مشائی محدود ننموده بلکه از وجود مکتب اشراقی و افکار شیخ الاشراق کاملاً آگاه بود و آخوند را نیز از دریچه چشم این مکتب مینگریست. بنظر او حکمت آخوند همان حکمت اشراقی است با این فرق که در مورد آخوند و مکتب او نور اشراقیون جای خود را به وجود میدهد،^{۲۱} و گرنه افکار و عقائد ملاصدرا و حکمت اشراقی یکی است.

و نیز در تاریخهای مفصلی که توسط اروپائیان در عرض این قرن در باره ادبیات فارسی و عربی نگاشته شده اشاره‌ای به ملاصدرا و نوشته‌های او گردیده است. برون در «تاریخ ادبیات ایران» خود از آخوند نام برده و بعضی از نوشته‌های او را ذکر نموده گرچه با اشتباه اسفار راجع سفر یا کتاب پنداشته است.^{۲۲} همچنین بروکلمان در «تاریخ

۱۹ - اروارد برون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، تهران، چاپخانه روشنائی، ۱۳۱۶، ص ۸۱ زیر نویس ۱۰. با وجود این اشتباه کتاب اقبال دارای بعضی مطالب جالب و نظریات دقیق میباشد و اگر نظیر این مسامحه نیز رخ داده از این جهت است که در این دوره جوانی اقبال هنوز آشنائی عمیقی با تفکر اسلامی که بعداً نصیب او شد نداشت و بیشتر متوجه فلسفه غربی خصوصاً افکار فلاسفه آلمان مانند نیچه بود.

۲۰ - این کتب عبارتند از:

M. Horten, *Die Philosophische System des Schirazi*, Strassburg 1913
Die Gottesbeweise bei Schirazi, Bonn, 1912, *Die Philosophie des Islam*,
 Munchen, 1924.

۲۱ - «Das System Suhrawardis ist eine Manifestionlehre und es ist verstandlich, wenn Širāzi (1640) es als dem seinigen wesensverwandt empfindet; denn das seinige ist ebenfalls eine Manifestationslehre, eine solche des Seines. An stelle des Lichtes setzt er den symbolfreien Ausdruck: Sein. Sachlich ist sein System identische mit dem Suhrawardī's. »

Die Philosophie des Islam, ۱۹۴، ص.

۲۲ - رجوع شود به تاریخ ادبیات ایران برون، ص ۲۸۰-۲۸۲.

ادبیات» خود اسامی بسیاری از نوشته های آخوند و نسخ موجوده در کتابخانه های مختلف مخصوصاً کتابخانه های هندوستان را درج نموده ، لکن او نیز مرتکب مسامحه گشته و افکار آخوند را در تأسیس فرقه بابیه مؤثر دانسته است.^{۲۳} البته برون و برو کلمان هیچیک حکیم نبودند و بیشتر از نظر ادبی به متون فلسفی و عرفانی مینگریستند و اهمیت نام بردن آخوند در نوشته های آنان فقط در اینست که چون کتب آنان اشاعه فوق العاده ای در تمام محافل علمی داشته بدین وسیله به آشنا ساختن اروپائیان با نام ملاصدرا تا حدی کمک نموده است .

هیچ یک از اروپائیان باندازه پروفیسور هنری کربن استاد فلسفه دانشگاه سربن و رئیس انستیتوی فرانسه و ایران در تهران برای آشنا ساختن مردم مغرب زمین با مکتب های فلسفی اسلامی بعد از حمله مغول و نیز طبع و ترجمه نوشته های شیخ الاشراق شهاب الدین سهروردی کوشش ننموده است . پروفیسور کربن با وجود ندیدن استاد در حکمت اسلامی آشنائی کامل بامتون فلسفی و عرفانی اسلامی دارد و در واقع از راه فلسفه اصالت نمود هایدگر^{۲۴} و پدیدینه شناسی هوسرل^{۲۵} وارد مشرق شناسی گردیده و بدین جهت علاقه او فقط جنبه تاریخی نداشته، بلکه مانند بسیاری از متفکرین مغرب زمین که با فقر معنوی و ضعف فلسفه استدلالی جدید روبرو گشته اند در جستجوی حکمت ذوقی نظر به مشرق زمین افکنده و قصد او بیشتر کسب فیض از منابع حکمت و معرفت اسلامی بوده است نه فقط تحقیق در سیر تاریخی آن و نفوذ آن در فلسفه اروپائی . گرچه تا کنون اکثر تالیفات کربن مربوط به شیخ الاشراق بوده است لکن در چند کتاب و رساله من جمله کتاب «قوة متخلیه خلاق در تصوف ابن عربی»^{۲۶} و نیز دو مقاله وی

۲۳-C. Brockelmann, *Geschichte der arabischen Litteratur, Zweiter Supplementband*, Leiden, 1938, ۵۸۹-۵۸۸ ص

۲۴- *Existantisme de Heidegger*.

۲۵- *Phénecoménologie de Husserl*.

۲۶- *L'Imagination créatrice dans la soufisme d'Ibn Arabi*, Paris, 1958.

درباره میرداماد^{۲۷} از آخوند نیز کراراً صحبت به میان آورده است. بعلاوه کربن کتاب مشاعر را که یکی از شاهکارهای ملاصدرا است اخیراً بزبان فرانسه ترجمه نموده و با متن عربی و ترجمه فارسی آن عنقریب انتشار خواهد داد.

با توجه کلی که امروزه در مغرب زمین نسبت به حکمت و ادیان شرقی وجود دارد و زحماتی که بعضی مانند پروفیسور کربن برای معرفی ملاصدرا و بقیه بزرگان حکمت اسلامی در آن دیار میکشند، امید میرود بتدریج حقی که از صدر المتالین ضایع گشته ترمیم گردد، و روزی نام او در کتب عمومی فلسفه در کنار نام بزرگان دیگر از قبیل فارابی و شیخ الرئیس قرار گیرد، و مفهوم ناصوابی که اکنون در مغرب زمین درباره سیر حکمت در اسلام متداول است از میان برداشته شده و حکمت اسلامی به مکتب مشائی و دوره ابن طفیل و ابن رشد محدود نگردد.

واقع امر اینست که ایرانیان علاقه مند به حکمت که وارث بلا فصل تعالیم آخوند هستند شایسته است کوشش نمایند تا این ود یعه گرانها، که تنها سنت پیوسته ایست در حکمت که از دوره انبیاء یهود و حکمای بزرگ یونان تا عصر معاصر استمرار داشته است، محفوظ مانده و معروض تطاول ایام نگردد. اگر مکتب حکمت ملاصدرا در ایران برقرار ماند و استادانی از میان طلاب امروزی برخیزند که جانشین بزرگان و محققین گذشته و فعلی گردند، شکی نیست که دیر یا زود شهرت این حکیم و عارف بزرگ که امروز بمناسبت چهارصدمین سال تولد وی این جشن برقرار گشته است در دنیائی که از افکار مادی و استدلالات خشک و محدود خسته و تشنه معنویت واقعی و اکسیر عرفان و اشراق است گسترش خواهد یافت، و افکار بدیع و لطیف او برای آنانکه استعداد فطری دارند در اطراف و اکناف عالم مبدء فیض و معرفت خواهد گردید، چنانچه تا کنون برای ارباب ذوق و صاحبان حکمت در ایران منشاء الهام و هادی و مرشد طریقه حکمت و معرفت بوده است.

۲۷- «Confession extatique de Mir Dâmâd», *Mélanges Louis Massignon*, Damas, 1956, ص ۳۷۸-۳۳۱.

«Mir Damad et l'école d'Ispahan», *Etudes Carmelitaines*, 1960, ص ۷۱-۵۳.